

## ادله عدم تحریف قرآن از منظر قرآن

زینب یآوری ، رضا بنی اسدی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> طلبه سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی قرآن، حوزه علمیه خواهران امام حسین ع یزد، یزد

<sup>۲</sup> استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران (نویسنده مسؤول)

### چکیده

هر ادله عدم تحریف قرآن به اعتباری به دو بخش برون دینی و درون دینی تقسیم می‌شود. ادله درون دینی آن نیز به دو بخش قرآنی و روایی تقسیم می‌گردد. در بخش قرآن ادله، آیات فراوانی در قرآن کریم به این امر اشاره دارند اما آیه شریفه «حفظ» یعنی «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹) و نیز آیه شریفه «نفی باطل» یعنی «وَأَنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت / ۴۱-۴۲) قوی‌ترین، مستندترین، مرتبط‌ترین و معروف‌ترین آیاتی هستند که تقریباً مفسران آن را در منابع خویش ذکر کرده اند. این دو آیه در کنار آیات دیگر مانند آیه صدر الهی و اطفاء نور الهی همگی بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت دارند و این موضوع به اتفاق مفسران مسلمان از مسلمات است. این پژوهش که روش توصیفی تحلیلی است به ادله قرآنی این ادله تحریف ناپذیری قرآن کریم با استفاده از نظرات مفسران و صاحب‌نظران پرداخته است.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن کریم، تحریف ناپذیری، آیه حفظ، آیه نفی باطل

## ۱. مقدمه

این یکی از اسباب و ملزومات هدایت الهی قرآن کریم است. قرآن برای آن که هادی باشد باید هیچ تحریفی در آن رخ نداده باشد. این مصونیت به طرق مختلف قابل اثبات است از جمله ادله عقلی، ادیه قرآنی، ادله روایی، شواهد تاریخی، و غیره که در این پژوهش به ادله قرآن این موضوع و با روش توصیفی تحلیلی پرداخته می‌شود. ادله قرآنی و روایی، ادله دورن دینی محسوب می‌شوند. با این حال این ادله جایگاه مهمی در اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن دارند.

از آنجا که عده‌ای در صدد تحریف قرآن برآمدند این موضوع اهمیت خود را بیش از پیش روشن می‌نماید چون اکثر مخاطبان مورد تهاجم در این زمینه مسلمانان هستند از این رو اثبات تحریف‌ناپذیری آن با ادله قرآنی نزد ایشان به طور کامل مورد قبول است.

از دیگر ضرورت‌های این پژوهش، رفع اتهام قبول تحریف قرآن از سوی شیعه است زیرا برخی از اهل تسنن بر این باورند شیعه اعتقاد به تحریف قرآن دارد.

درباره این موضوع تا کنون پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. کتاب «صیانه القرآن من التحریف» از آیت الله معرفت، کتاب «سلامت قرآن از تحریف» از آقای نجارزادگان، کتاب «نزاهت قرآن از تحریف» از آیت الله جوادی آملی، کتاب «بازپژوهی تحریف‌ناپذیری قرآن کریم» از آیت الله فاضل لنکرانی، بخشی از پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه است. مقاله «تحریف‌ناپذیری قرآن» تالیف میکایل جواهری در سال ۱۳۸۰، مقاله «ناپذیری قرآن کریم» از علامه سید مرتضی عسکری در سال ۱۳۶۸، مقاله «بررسی تحریف‌ناپذیری قرآن در آثار شیخ بهاء‌الدین عاملی» تالیف فتح الله نجارزادگان در سال ۱۳۸۹ نیز در همین راستا به نگارش درآمده است. امتیاز مقاله حاضر نگاه انحصاری به ادله قرآنی عدم تحریف قرآن است.

## ۲. مفهوم شناسی واژه تحریف

تحریف از ریشه «حرف» به معنای کشاندن، جابجا کردن، کناره و طرف است گویا در حالت انتظار و تردید است که اگر کار را بر وفق مراد خود دید به آن روی کند وگرنه به حالت دیگر روی آورد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۴) خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» و برخی از مردم اند که خدا را یک سویه [و بر پایه دست یابی به امور مادی] می‌پرستند، پس اگر خیری [چون ثروت، مقام و اولاد] به آنان برسد به آن آرامش یابند، و اگر بلایی [چون بیماری، تهیدستی و محرومیت از عناوین اجتماعی] به آنان برسد [از پرستش خدا] عقب گرد می‌کنند [و به بی دینی و ارتداد می‌گرایند]، دنیا و آخرت را از دست داده اند، و این است همان زیان آشکار (حج/ ۱۱).

در تفسیر این آیه گفته شده است: این ها خود را در کناره دین جای می‌دهند نه در وسط و قلب آن و این مثل است که بازگو می‌کند اینان در دین‌شان همواره با نگرانی و اضطراب به سر می‌برند نه در سکون و آرامش. مثل کسی که در کناره لشکر جای می‌گیرد تا اگر بوی پیروزی و غنیمت به مشامش خورد آرام و قرار گیرد و در غیر این موارد فرار کند (زمخشری، ۱۳۹۱: ۱۴۶). در جای دیگر آمده است: «تحریف گفتار از جایگاه خود، به معنای تغییر آن است و تحریف قرآن بدان معنا است که مفهوم حرف یا کلمه را به معنایی که شبیه معنای حقیقی‌اش است مبدل کنند همان گونه که یهود معانی تورات را به نظایر آن تغییر می‌داد.» (معرفت، ۱۳۹۵: ۲۰) بر همین اساس معنای تحریف بدین صورت است که گفتارها را از جایگاه های خود خارج نموده و آن را در معنایی به کار می‌برند که سبب تغییر مفهوم می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۶) یعنی آن را در غیر از معنای خود تفسیر می‌کنند گویا چنین است که دلالت ذاتی کلام بستری دارد که در آن طبق طبع اولیه و هماهنگ با قانون وضع شده ادامه می‌دهد یعنی محرف با در دست گرفتن کلام آن را از جاده اصلی خود منحرف می‌کند و در جایی کنار بستر اصلی خود قرار می‌دهد و این به معنای تغییر معنی کلام است. (معرفت، ۱۳۹۵: ۲۰).

تحریف در چند معنا استعمال شده است:

اول، بدیل کلمات یعنی لفظی را از قرآن برداشتن و کلمه ای مترادف با آن جایگزین کردن. این مورد جایز است به شرطی که به اصل معنا صدمه نزنند.

دوم، ثبت آیه یا سوره برخلاف ترتیب نزول. در مورد سوره‌ها جابجایی صورت گرفته اما در آیات احتمال آن بسیار ضعیف است. سوم، اختلاف قرائت که این کار از اول نزول قرآن رواج داشته است و کسانی بوده‌اند که برخلاف قرائت مشهور تلاوت می‌کرده‌اند.

چهارم، اختلاف در لهجه که این مورد هم تحریف در قرآن به حساب نمی‌آید و پیامبر(ص) طبق حدیث "نزل القرآن علی سبعة احرف" مجوز چنین تلاوتی را داده‌اند.

پنجم، تحریف در معنای کلام یعنی تاویل نادرست و تفسیر به رای به گونه‌ای که مطابق معنا نباشد و این کار بدون قرینه صورت گرفته باشد. پیامبر اکرم(ص) از این گونه تفسیر نهی فرموده‌اند و این مورد موضوع بحث حاضر نیست چرا که چنین تحریفی در قرآن رخ داده است.

ششم، تحریف به زیاده هم از مواردی است که به اتفاق تمام علما و مفسران شیعه و سنی در قرآن رخ نداده است هر چند عده‌ای در طول تاریخ خواستند ناروا چنین نسبتی به قرآن بدهند.

هفتم، تحریف به نقیصه یعنی قرآن حقیقی بیش از مقدار قرآن موجود بوده است ولی بخشی از آن حذف شده و به دست ما نرسیده است. این حذف ممکن است به صورت عمد، سهو یا اشتباه باشد. اکثر بحث پیرامون مسئله تحریف در همین قسمت است. برخی علمای اخباری از شیعه و برخی علمای حشویه از اهل سنت روایاتی هر چند اندک در منابع خود ذکر کرده‌اند. (معرفت، ۱۳۸۹: ۳۷۱)

### ۳. آیات دال بر عدم تحریف قرآن

آیات گوناگونی در این باب آمده است که مهم‌ترین آنها چهار آیه «حفظ»، «نفی باطل»، «رصد الهی» و «اطفاء نور الهی» می‌باشد که به تفصیل هر کدام بیان خواهد شد.

#### ۳-۱. آیه حفظ

یکی از آیات الهی که در باب مصونیت قرآن از تحریف به آن استدلال شده، آیه شریفه حفظ یا ذکر می‌باشد:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» همانا ما قرآن را نازل کردیم و یقیناً ما نگهبان آن هستیم. (حجر/ ۹)

این آیه در همین کاربرد مورد اتفاق علمای بزرگی از شیعه و سنی همچون علامه طباطبایی، فیض کاشانی، شیخ طوسی، علامه حلی و زمخشری، بیضاوی، آلوسی، زحیلی، سیوطی و... می‌باشد و در منابع خود با دلایل متقن و توضیحات مفصل به اثبات آن پرداخته‌اند.

در معانی ذکر شده برای واژه «حفظ» هم محفوظ بودن قرآن از زیاده و نقصان منظور شده است و هم محفوظ بودن از مشرکان و تاکید دارد بر اینکه امکان هرگونه دخل و تصرف به وسیله دست‌های آلوده بر خیانت و جنایت در قرآن کریم منتفی است. (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۵) از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که قرآن حادث است نه قدیم چون اگر قدیم بود نیازی به حفظ نداشت. (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۲۰)

درباره طول مدت حفظ هم نظر غالب حفظ آن در همه زمان‌ها است یعنی تا قرآن هست محفوظ بودن هم جزء آن است و هرگز در آن دخل و تصرفی نخواهد شد. هرچند برخی زمان حفظ قرآن را تا زمان ظهور دانسته‌اند اما نظر صحیح، حفظ آن در تمام طول حیات قرآن است. (طبرسی، ۱۳۵۲: ۱۷۰) در بیان علت این نکته به اطلاق آیه و عدم تقیید آن با زمان یا حالتی

خاص استناد شده است. (جوادی، ۱۳۸۳: ۵۰) برخی هم گفته‌اند تا زمان قیامت یعنی تا آن گاه که مکلفان نیاز به حجت دارند و باب هدایت هنوز باز است. (رازی، ۱۳۹۸: ۵۰)

پس مصونیت قرآن یعنی ماندگاری، حفظ و سلامت آن از مواجه شدن با هر حادثه‌ای که بقایش را دچار مشکل کند. البته قول خدای تبارک و تعالی تضمینی و تخلف‌ناپذیر است و این را به وسیله آیه‌ای دیگر می‌توان نتیجه گرفت؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (رعد/ ۳۱) و مقتضای آن قاعده لطف است. به بیان دیگر بر خداوند حکیم واجب است کاری کند که بندگان را به اطاعت خویش نزدیک و از معصیتش دور سازد و بی شک قرآن اساس اسلام و سندی است که با ماندگاری اسلام جاودانه و ماندگار است. (معرفت، ۱۳۹۵: ۴۷) البته وجوب در اینجا به معنای ضرورت می‌باشد یعنی حفظ تکوینی در مقابل حفظ تشریعی. دلیل این ضرورت هم در جمله «انا له لحافظون» یا اخبار است یا انشای وعده الهی. اگر اخبار باشد صدق و تحقق خارجیش ضروری است چون خداوند علیمی که هرگز فراموشی و نسیان ندارد، کذب خبر که منشاء آن جهل یا سهو است درباره‌اش معنا ندارد که بخواهد قولش منافی این آیه باشد: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء/ ۱۲۲) و اگر انشاء باشد باز هم تحقق آن قطعی و حتمی است همانگونه که در باب قاعده لطف گذشت. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵۱)

در باب شان نزول این آیه مفسران چنین گفته‌اند که پیامبر اکرم(ص) از اینکه هواپرستان قرآن را بعد از ایشان ملعبه خود قرار دهند نگران بودند و مدام بیم آن داشتند که قرآن از دستبرد مشرکان محفوظ نماند تا اینکه آیه حفظ نازل شد و این اطمینان را به حضرت داد که ما تو را از استهزاء آن‌ها کفایت می‌کنیم:

«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر/ ۹۴-۹۵) پس آنچه را به آن مأموری اظهار کن و از مشرکان روی بگردان. که ما [شر] استهزا کنندگان را از تو بازداشته‌ایم. در کفایت پیامبر از آن‌ها و نگرانی پیامبر از حفظ قرآن شبهه شده است که شاید مراد پیامبر نگرانی ایشان از حفظ جان خود بوده است که با استناد به آیه ذیل این توهم دفع می‌شود؛ بیم پیامبر اکرم(ص) از عدم تاثیر ابلاغ بود نه جان خویشتن چرا که می‌ترسیدند ابلاغ وصایت و تعیین حضرت علی(ع) به عنوان جانشین بعد از خود کینه‌های مردم را برانگیزاند و امکان ارتداد بود و اینچنین بود که پیامبر بیم این داشتند که تمام تلاش‌هایشان برای بنای اسلام بر باد رود و رسالتشان به انجام نرسد. (معرفت، ۱۳۹۵: ۵۰) البته که خداوند در جای دیگر این اطمینان را به پیامبرش می‌دهد. «أَتَحَرَّكَ بِهٖ لِسَانُكَ لَتَعَجَلَ بِهٖ» (۱۶) «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (۱۷) «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (۱۸) «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (۱۹)». پیش از پایان یافتن وحی [به وسیله جبرئیل] زبانت را به حرکت در نیاور تا در خواندن آن شتاب ورزی. بی تردید گردآوردن و [به هم پیوند دادن آیات که بر تو وحی می‌شود و چگونگی] قرائتش بر عهده ماست، پس هنگامی که آن را [به طور کامل] خواندیم، [به همان صورت] خواندنش را دنبال کن. سپس توضیح و بیانش نیز بر عهده ماست. (قیامه/ ۱۶-۱۹) در بیان استناد مستقیم به آیه توجه به این نکات می‌تواند راهگشا باشد:

تاکید به وسیله «ان»، ضمیر «له» و «لام» در ابتدای «لحافظون» که همگی دلیل حتمیت این حفاظت است. به علاوه از جمله اسمیه «انا له لحافظون» و صفت مشبه‌ای به صیغه اسم فاعل «لحافظون» استفاده شده است که این دو نشان از استمرار و دوام دارند.

نکته دیگر استفاده از ضمائر و ترکیب جمع در آیه است یعنی جمعی مسئول این وظیفه خطیر هستند و همگی به دستور خداوند. یعنی خداوند قدرت های خودش را مأمور انجام این کار مهم کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۹) خداوند با این کلام از یک سو دخالت نیروی دیگر را در نزول قرآن نفی و انتسابش را صرفاً به خود نسبت می‌دهد و از سوی دیگر بر عظمت و سلامت قرآن از هر دست‌بردی از حین نزول تاکید می‌کند. (نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۲۸)

درباره واژه ذکر در این آیه هم مراد، قرآن کریم است. در آیات پیشین آیه حفظ چنین آمده است: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر/ ۶) و گفتند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده! قطعاً تو دیوانه‌ای! و علامه طباطبایی با ژرف نگری خویش چنین بیان می‌دارد که هیچ اسمی از اسامی قرآن در دلالت بر آثار و شؤون قرآن مانند اسم "ذکر" نیست. از جامع ترین اوصافی که قرآن برای خود قائل شده همین صفت است به دلیل این که قرآن در دلالت به سوی خدا همواره زنده است و قرآنی که هم اکنون در دست ماست همه این اوصاف ذکر بودن را دارد پس از هر زیاده و نقصان و تغییری مصون است.

(طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۰۷) و حرف کسانی که می گویند مراد از ذکر شخص پیامبر (ص) است ادعایی بیش نیست اگر شاهد آن کلام را خود خداوند متعال بدانند آن جا که می فرماید:

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿١١﴾ خدا برای آنان [در آخرت] عذابی سخت آماده کرده است، پس ای خردمندان مؤمن !! از خدا پروا کنید. به راستی خدا به سوی شما وسیله تذکر نازل کرده است. [و آن] پیامبری [است] که آیات روشن خدا را بر شما می خواند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد. و هر کس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، او را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درآورد، در حالی که در آنها جاودانه اند. همانا رزق و روزی را برای او نیکو قرار داده است. (طلاق / ۱۰-۱۱)

گفته می شود همه مفسران بر این باورند که "ارسلنا" در تقدیر است به علاوه قبل از آیه ذکر آیه «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر / ۶) نازل شده است چون دلیلی برخلاف موجود نیست. (معرفت، ۱۳۹۵: ۵۲)

نکته مهمی که درباره حفظ قرآن باید مد نظر داشت این است که مراد از مصونیت قرآن از تحریف، مصونیت همین قرآن موجود در بین مردم است نه احیاناً قرآنی که در لوح محفوظ است یا نزد امام است. چنان که محدث نوری آن را مطرح کرده است و گفته خداوند قرآن را در جایگاه نزدش محافظت می کند همان گونه که پیش از آن در جایگاهی رفیع محفوظ بود و قرآن را جبرئیل بر قلب پیامبر (ص) نازل کرد پس جایگاه فرود آن قلب شریف پیامبرش می باشد نه صحیفه ها و دفترها و قلب سایر مردم. (نوری، بی تا: ۳۶۰) این حرف نیز بی مبنا است چون هدف از نزول قرآن هدایت است. باید قرآن در میان مردم محفوظ بماند تا زمینه هدایت آن ها فراهم شود و این هدف با قرآن تحریف شده در میان مردم یا نسخه مصون از تحریف در لوح محفوظ یا نزد معصومین فراهم نمی شود. (نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۲۸) دلیل دیگری که بر رد این شبهه اقامه شده است احادیثی است. چگونه می توان قائل به نبود نسخه تحریف نشده قرآن در میان مردم بود و این حدیث را هم قبول داشت؟! حال اگر حدیثی بود که در محتوای آن شک وجود داشت مردم چگونه آن را بر قرآنی عرضه کنند که احتمال تحریف در آن هست و خودش مصون از خطا و اشتباه نیست؟! چیزی باید ملاک و معیار قرار بگیرد که میزان باشد و سالم از هر تحریفی. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۶)

نکته ای که باید در این جا به آن توجه کرد این است که چگونه می توان ثابت کرد خود این آیه از آیات تحریف شده نیست؟ به بیان دیگر شبهه دور را چگونه می توان پاسخ داد؟ در درجه اول باید به این نکته توجه داشت که تحریف زیاده اصلاً مورد ادعای هیچ یک از فرق اسلامی نیست و کسی آن را قبول ندارد. دلیل بعدی آن است که چگونه ممکن است کسی که خود مدعی تحریف و جاعل است آیه ای بر قرآن بیفزاید که محتوایش ناقض حرف خودش باشد. آیا می شود کسی بخواهد با نقض حرف خود، سخن خویش را ثابت کند؟! نکته بعدی آن است که باید این آیه را با آیات قبل و بعدش سنجد و آن را در قالب یک مجموعه منسجم داوری کرد و مورد آخر توجه به این مقوله است که هیچ شاهد روایی و غیر روایی دال بر این مطلب نمی توان یافت. (نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۳۱) البته شبهه دور اختصاص به این آیه ندارد و می تواند به نحوی شامل دیگر دلایل قرآنی عدم تحریف قرآن هم بشود.

### ۳-۲. نفی آیه باطل

از دیگر آیاتی که در بحث اثبات عدم تحریف قرآن مورد استناد قرار می گیرد آیه ی نفی باطل است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾»: کسانی که به این قرآن هنگامی که به سویشان آمد کافر شدند [به عذابی سخت دچار می شوند] بی تردید قرآن کتابی

است شکست ناپذیر، که هیچ باطلی از پیش رو و پشت سرش به سویش نمی آید، نازل شده از سوی حکیم و ستوده است. (فصلت/ ۴۱-۴۲)

خداوند حکیم در این آیه ورود هرگونه بطلانی را در همه زمان‌ها از قرآن نفی می‌کند. منظور از «کتاب» و «ذکر» در این آیه قرآن کریم است و وصف‌های «لایاتیه الباطل» و «تنزیل من حکیم مجید» هرکدام به طور مستقل دلالت بر عدم تحریف قرآن می‌کند. (نجازادگان، ۱۳۹۱: ۱۲۹)

درباره ظاهر متن آیه گفته شده است این که جمله مقید به «لما جاءهم» شده است دلالت بر این دارد که منظور از «الذین کفروا» مشرکین عرب معاصر با عصر نزول هستند. به نظر علامه طباطبایی سیاق کلام حاکی از محذوف بودن خبر است چون «آیات الله» بر آن دلالت دارد و تقدیر این چنین است که «ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم یلقون فی النار یوم القیامه» و دلیل حذف خبر را تهدید و ایجاد دلواپسی بیان می‌کند به این معنا که در نبود خبر ذهن شنونده همه جا برود. (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۶۰۳)

«عزیز» است یعنی در اثر اشکال و شبهه نه نابود می‌شود نه تاریخ مصرفش می‌گذرد و نیز اگر در دسترس تحریف‌کنندگان قرار گیرد آنان نمی‌توانند به دلخواه‌شان مطلبی به آن بیفزایند یا از آن بکاهند پس عزت آن مطلق است و از همه گزندها مصون و محفوظ می‌باشد.

درباره «لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» هم می‌توان گفت «من بین یدیه» یعنی در زمان نزول قرآن که پیامبر حضور دارد در حریم قرآن هیچ باطلی راه ندارد و «لا من خلفه» یعنی بعد از ایشان هم بطلان در قرآن راه ندارد. اگر موقع نزول و بعد از رسول اکرم(ص) در قرآن اشکال یا شبهه راه یابد، یا تحریف به زیاده و نقیصه رخ داده یا بطلان در آن راه یافته است. نفی در «لایاتیه الباطل» استغراقی است و به معنی نفی راهیابی تمام انواع باطل در حریم قرآن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶۳) از مصادیق باطل مسئله نسخ است یعنی نسخ در قرآن راه ندارد و منظور از نسخ همان نسخ التلاوه است چرا که از مصادیق تحریف به نقیصه است. (فخر رازی، ۱۳۷۹: ۱۳۲) برخی نیز معتقدند: مفهوم آیه نشان می‌دهد که در سراسر قرآن نه سخن باطلی راه دارد و نه گفتار بیهوده‌ای. نه در کلمات آن تناقض و تضادی هست و نه در مفاهیم آن و نه در داستان‌ها و اخبارش دروغی وجود دارد. نه کسی یارای مقابله با آن را دارد و نه توان آوردن همانندی که تا روز رستاخیز، پیام خدا به بندگان و رشته میان آسمان و زمین حجت او قرآن خواهد بود. (طبرسی، ۱۳۵۲: ۸۷۵)

و در آخر می‌فرماید: «تنزیل من حکیم حمید» واژه «حمید» به این معنا است که خداوند همواره بر کارهایش ستایش می‌شود و خلف وعده نخواهد کرد. «حکیم» است یعنی خداوند کارهایش با هدف و غرض است. (معرفت، ۱۳۹۵: ۵۴) مقایسه میان آیه حفظ و آیه نفی باطل روشن می‌کند که اولاً صیانت قرآن از هر تحریفی از درون به استناد «عزیز» در آیه نفی باطل، ضمانت شده است اما صیانت آن از بیرون به استناد «لحافظون» در آیه حفظ تضمین گردیده است. (نجازادگان، ۱۳۹۱: ۱۲۹)

ثانیا آیه حفظ، ناظر به مصونیتی است که مبدا فاعلی(خداوند) آن را تضمین کرده است ولی در مورد آیه نفی باطل، عهده دار این مسئولیت مبدا قابلی(قرآن) است.

ثالثا در آیه حفظ، جمال قرآن یک صفت ایجابی است اما در آیه نفی باطل، یک صفت سلبی. نکته جالب در این است که با این تفاوت دارای اتحادند و مصونیت قرآن از نفوذ باطل به این معناست که قرآن تجلی گاه محض است و در آن باطل راهی ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶۸)

### ۳-۳. آیه اطفاء نور الهی

آیه سومی که در بحث تحریف‌ناپذیری قرآن به عنوان ادله قرآنی به آن استناد می‌شود، آیه ۳۲ سوره توبه یا همان آیه اطفاء نور الهی می‌باشد: «یُرِیدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَآ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». همواره می‌خواهند نور خدا را

با سخنان باطل [و تبلیغات بی پایه] خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز اینکه نور خود را کامل کند، نمی‌خواهد، هر چند کافران خوش نداشته باشند. (توبه/ ۳۲)

این آیه در صدد بیان قصد دشمنان درباره از بین بردن نور خداوند است. نور دو معنا دارد: یکی نور تکوینی که همان خداوند است و نور دیگر، قرآن که اطفای آن به معنای نابودی و تحریف آن می‌باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۱۶۸) ناگفته نماند که برای نور معانی دیگری از جمله برهان، اسلام و... هم بیان شده است ولی منظور اینجا از آنی که خاموش نمی‌شود همان قرآن است. پس تعبیر نور برای قرآن به معنای روشنائی، سرچشمه زندگی، زیبایی، رشد، حرکت و آبادانی در زمین است. سعی دشمنان اسلام شبیه به فوت کردن با دهان آمده است و این بدان منظور است که در نهایت سعی حقارت بار مخلوق ناتوان در برابر اراده و قدرت لایزال الهی است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۸۹) نکته دیگر درباره نور این است که علاوه بر روشن بودن خودش، قابلیت روشن کردن اطراف خود را نیز دارد. این همان نوری است که حتی بعد از خاموش شدن خورشید، و تحول جهان، عالم دیگر را نورانی خواهد کرد چون آخرت نیز مانند دنیا با حقیقت قرآن روشن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۷۰)

### ۳-۴. آیه رصد الهی

از آیه بعدی که در باب تحریف ناپذیری قرآن به آن استناد شده است آیات ۲۶ الی ۲۸ سوره جن هست:

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾ [او] دانای غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند؛ مگر پیامبرانی را که [برای آگاه شدن از غیب] برگزیده است، پس نگهبانانی [برای محافظت از آنان] از پیش رو و پشت سرشان می‌گمارد تا مشخص کند که پیام های پروردگارشان را [به طور کامل به مردم] رسانده اند و او به آنچه نزد آنان است احاطه دارد، و همه چیز را از جهت عدد، شماره و احصا کرده است. (جن/ ۲۶-۲۸)

جمله «فان یسلک من بین یدیه و من خلفه رصد» بیانگر آن است که خداوند در زمان دریافت وحی بر پیامبر (ص) فرشتگان را به عنوان محافظ می‌فرستد تا وحی الهی بی هیچ اضافه و کاستی ابلاغ شود.

جمله بعدی «یعلم ان قد ابلغوا رسالات ربهم» دلالت بر حفاظت سخنان خداوند در مرحله ابلاغ وحی به وسیله پیامبر(ص) به مردم است. فیض کاشانی منظور از رصد را فرشتگان محافظی می‌داند که وحی را از آمیخته شدن با شیاطین حفظ می‌کند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۳۸)

درباره خود آیه «من ارتضی» یعنی همان مرتضی و مرتضی کسی است که خداوند کاملاً از او راضی است و چون پیامبر(ص) به چنین درجه‌ای رسیده بود او را از غیب با خبر می‌کند و خداوند متعال رصد و مراقبانی را با پیامبر فرستاد تا در مقام علم فعلی بدانند که پیام‌هایش را به صورت کامل به مردم رسانده است. البته که منظور از «لیعلم» علم فعلی خداوند است نه علم ذاتی او چون خداوند حتی قبل از خلقت هم به همه چیز دانا بوده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۷۳) به بیان دیگر خداوند پیامبر و رسالتش را محافظت می‌کند که چیزی از درون یا بیرون آن کم نشود و این از مرحله دریافت تا ابلاغ می‌باشد و بلکه همه اعصار چرا که مخاطب قرآن فقط مردم عصر نزول نیستند. طبرسی درباره آیه «من بین یدیه و من خلفه» چنین می‌گوید: پس او را فرشتگان از جلو و پشت سر خبر می‌دهند، و رصد طریق است یعنی قرار می‌دهد برای او به علم پیشین از پیامبرانی که قبل از او بودند و علم پسین یعنی علم طریقی؛ و این فرشتگان را جبریل که حامل وحی الهی است می‌داند. (طبرسی، ۱۳۵۲: ۳۹۵) فیض کاشانی ولی منظور را رسولی می‌داند که او را از اخبار قبل و بعد از حضرت مهدی(عج) آگاه می‌کند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۳۸۸)

علامه طباطبایی مصونیت از هر دستبرد را منحصر به لحظه ابلاغ نمی‌داند و آن را به سه مرحله تقسیم می‌کند: اول از حین صدور تا وقتی به رسول برسد. دوم در زمانی که رسول آن را از فرشته وحی دریافت می‌کند و سوم در زمان ابلاغ از سوی رسول



به مردم. (دریافت- حفظ- ابلاغ) و اگر در این سه مرحله مصونیت نداشته باشد غرض خداوند حاصل نمی شود و این کاملاً روشن است. (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲۲۱)

البته خود این آیه دلیل بر عصمت پیامبران است که با نیروهای غیبی و امدادهای الهی و مراقبت فرشتگان از خطاها مصون و محفوظ هستند و پیام الهی را بی هیچ نقص و زیاده ای ابلاغ می نمایند. (مکارم، ۱۳۶۲: ۱۴۱)

#### ۴. نتیجه گیری

برای اثبات تحریف ناپذیری قرآن کریم از دلایل مختلف عقلی، قرآنی، روایی، و تاریخی می توان استفاده کرد که در این پژوهش به دلایل قرآنی پرداخته شده است. با بررسی در خصوص آیاتی که بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت دارد معلوم شد آیه حفظ یعنی «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/ ۹) و آیه نفی باطل «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت/ ۴۱-۴۲) به عنوان مهم ترین آیات الهی برای اثبات تحریف ناپذیری قرآن هستند. هرچند علما و مفسران پیرامون آن نظرات متفاوتی داشتند ولی همه بر این موضوع اتفاق دارند که دو آیه فوق قابل استنادترین آیات قرآن کریم پیرامون عدم تحریف قرآن می باشند که در آن صراحتاً به این مسئله پرداخته شده است.

آیات دیگری نیز در قرآن کریم موجود است که به نحوی دلالت بر تحریف ناپذیری قرآن دارد که در منابع مفسران غالباً متفاوت است بدین معنی که ممکن است مفسری آیه ای را برای اثبات تحریف در قرآن ذکر کرده باشد که دیگری اصلاً اشاره ای به آن نداشته است. مانند آیه اطفاء نور الهی «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه/ ۳۲) و آیه رصد الهی «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (۲۶) «إِلَّا مَنْ أَرِضْنَا مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (جن/ ۲۶-۲۸)

#### منابع و مراجع

- قرآن کریم، (۱۳۷۳ش)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، دارالقرآن الکریم، قم.
- اسکندرلو، محمدجواد، (۱۳۹۶)، اعجاز قرآن و مصونیت قرآن از تحریف، قم: نشر المصطفی.
- انواری، جعفر، (۱۳۹۰)، انگاره تحریف قرآن، قم: موسسه پژوهشی امام خمینی (ره).
- بدوی، عبدالرحمن، (۱۳۸۲)، دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- جعفریان، رسول، (۱۳۹۰)، افسانه تحریف، تهران: بین الملل.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، نزاهت قرآن از تحریف، محقق علی نصیری، قم: نشر اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۶)، قرآن هرگز تحریف نشده، قم: الف لام میم.
- رازی، ابوالفتح، (۱۳۹۸ق)، روح الجنان و روح الجنان، مصحح میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات، مصحح صفوان داودی، بیروت: دارالاحیاء.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۹۱)، تفسیر کشاف، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
- طاهری خرم آبادی، سیدحسن، (۱۳۸۵)، عدم تحریف قرآن، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: منشورات جامعه المدرسین.



- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۵۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه احمد بهشتی، تهران: فراهانی.
- طوسی، حسین، (۱۳۹۲)، *سلامت قرآن از تناقض*، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم: مکتب اعلام اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد، (۱۳۹۶)، *بازپژوهی تحریف ناپذیری قرآن*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۳۷۹)، *تفسیر کبیر مفاتیح الغیب*، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر صافی*، محقق حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر.
- کاظمی، علی، (۱۳۹۰)، *آیات و حیانی*، قم: نشر معارف.
- معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۹)، *علوم قرآنی*، قم: موسسه فرهنگی تمهید.
- معرفت، محمدهادی، (۱۳۹۵)، *صیانه القرآن من التحریف*، ترجمه علی نصیری، قم: موسسه فرهنگی تمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۲)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۸۷)، *تحریف ناپذیری قرآن*، تهران: مشعر.
- نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۹۱)، *بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن*، قم: سمت.
- نوری، حسین، بی تا، *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب*، چاپ سنگی.